

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المعبود في كل مكان والمدكور لكل لسان وصلوته وسلامه الاتقان
الاكتمال على خير الذكرين وسيد الحامدين الشاكرين سيدنا و مولانا محمد
المرفوع ذكره والمتبوع امره وعلى عترته وصحابة الانبائه المستغفرين
في بشاره وكراهته اما بعد فيكون فقير مسكين سيد قطب الدين حنفي قادر
چشتي دهلوي خفرا نده ذنوب و لوالديه و احسن اليهما والديه كرامه
مسماة است بمنشور الولاية در بيان صحت و نسيب ذكره و تسويد
آن باقتراح بعض علماء اتفاق افتاده و در نه اين بي هيچ طرفه بدو
و كنند نماي جو فرودش را كجا ياراي آن كه در تحقيق مسائل و تدقيق در اهل
لب تواند كشود لاجول و لا قوة الا بالله به ان كه اختلاف كرده اند در ذكر
بجهت پيس بعض بدعت دانند و برض حرام خوانند و شرفه مكره دانند
و جمعي جا شرمي شمارند اما قائلين بمنع ذكره پس از ادلة اينها
اول اين آيت كريمه است و ادكس ربك في نفسك تضرعا و خيفة
و دون الجهي من القول بالعدو و الاصال دوم اين آيت است
ولا تحور بصلا تيك و لا تقاتل بها و اتبع بين ذلك تسبيلا
سوم اين آيه جليله است ادعوا اليكم تضرعا و خفيته انه لا يحب
المعتدين

المعتدين كه بايد بن اسلم اعتدرا بجهت تفسير كرده است و از اين جميع بيز چنين
منقول است چنانچه قول اين مسعود است رضي الله عنه ما را كح الامتدعه در
حق كافي كه در سجد رفق اصوات بيكره اند چنانچه اين حديث صحيح و مرفوع است
خير الذكر الحنفي و خير الرزق ما يكتفي رواه البيهقي في شعب الایمان و ابن صالح و غيره
في مسنده و سعيد بن منصور بسند صحيح گویند كه اين حديث دلالت ميكنه
بر آن كه ذكر جهر برانند و شرفها شد بلكه حرام يا مكره است و آن اقوي اوله
مانند حديث است كه احمد بن حنبل و ابن ابی شيبه و ابن مردويه
و غيره روایت كرده اند و بهر حال آن را در كتاب الاسماء و الصفات آورده
قال كناع رسول الله صلى الله عليه وسلم غرة فعملنا لا نهبط و اديا
و لا نضعه شرفا لا رفعا اصواتنا بالتكبير فنه نامنا و قال يا ايها الناس
اربعوا على انفسكم فانكم لا تهملوا الصم و لا غما تجبا انما تهمل سمعا بصيرا
ان الذي تهمل اقرب اليكم عنق راحلة احدكم اين حديث نيز در صحاح
سته نيز صحيح و مخترج يافته است و اين حديث دليل است بر آنكه الحفرت
صلى الله عليه وسلم رفع اصوات ذكره حرام يا مكره داشته من فرود
جواب از استعمل اول چهار قول است اول اين كه آيه كريمه بر
منع مطلق ذكر جهر دلالتى ندارد بلكه دليل است بر اثبات جهر غير
مفوه بخراب از حد اعتدال باشد بنا بر آن آنچه تفسير كرده است

لفظ
شاید
نظیر
باشد
ظ
س
۱۰۱
رفقوا
عنا
انفسك
واقتصر
ول
كافة
النهار
لا
يكون
الا
تسبيلا
فوق
وجه
باز
بالانفعال

آنرا امام فخرالدین رازی رحمه الله تعالی و گفته است که معناه اذکر خفیه
 و سرا و معنی قوله دون الجهر من القول دون الجهر المفوظ و الملامه
 ان يقع الذکر بحيث يكون بين المخاصة و الجهر كما قال الله تعالی
 ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها و ایضا بین ذلک سببلا برین
 تقدیر آیت بر جواز ستر و جهر دلیل است و بر افضلیت ستر باعتبار
 تضرع و خیفه چنانکه در اعتبارات دیگر فضیلت جهر را است
 قول دوم این که محقق سبحانہ و تعالی در آیت مذکوره برای فرضیت
 و جوب لغت ما ضمه آن در دائره حرمت و کراهت داخل شود بلکه
 امری است برای ارشاد که قوله تعالی تضرع و خیفه بآن ارشاد میکند
 و قول سوم اختصار صوفیه که امست بدلیل که ظاهر شده است
 ایشانرا از انوار کشف صادق و غیر آنها مخفی باشد و آن این که خطای
 الهی در آیت لقصاص بنفس نفس یعنی در وصلی الله علیه و علی
 و سلم در آن غیر مدخلی نیست قول چهارم آنکه آیت محمول است
 بر سماع قرآن چنانکه اتصال قول او تعالی بدان بر آن دلیل است که فرمود
 و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون پس معنی
 چندین بار شده اذکر ربک ایها المنصت فی نفسک تضرعا و خیفه این جری
 و ابو الشیخ از ابن زبیر روایت کرده آورده اند و امام اجل سیوطی در رساله
 النبی
 عندنا اصل
 و انظر
 الظاهر انه زبیر بن جراح و اعلم

کتب
 کتب
 کتب
 کتب

نتیجه فکر

نتیجه فکر من فریادیه گانه لما امر بالانصات خشی من ذلک البطالة
 خشی عما انه و ان کان ما امر بالانصات الا ان یکنی بالذکر القلی
 حتی لا یفعل عن ذکر الله تعالی و لا یختم بقوله و لا یکن من الغافلین
 پس در آیت بر منع جهر دلالتی نباشد و جواب دلیل دوم این که
 طبری و ابن فریح حکم از صدیق رضی الله عنهما آورده اند که آیت مذکوره
 در باره دعاء تشهد نزول یافته و نیز این مردودیه حدیث ابن جریر
 آورده قال کان رسول الله علیه و سلم اذا صلی عند البیت رفع صوته
 بالدعاء فترک هذه الایة پس هیچ دلاله بر نفی و منع مطلق
 ذکر جهر ندارد و جواب بوجه دیگر آنکه آیت مذکوره بر منع جهر مطلق
 دلالت است لقوله تعالی و ایضا بین ذلک سببلا که بر منع مطلق
 جهر پس دلیل باشد برای مجوزی نه برای مانع و بوجه دیگر
 جواب اینکه نزول آیت و قی شده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 در مکه اعتقاد داشت و بنام جمله جهر میکرد و شرکان آن را
 شنیده در حق قرآن و منزل آن زبان بگستاخی میکشیدند
 لهذا منع جهر آمده و لا تجهر بصلاتک ای بقراءة القرآن کرده شد
 امام بخاری و ترمذی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده
 و شیخ و تصحیح نموده اند بخوبی پس منع جهر مصلو سبب
 انداز مغرب بود و آن را اصل شد و علت مرتفع گشت

الایة

سلم نیز بهیمن معنی اشارت کرده و نوی نیز در شرحش چندین گفته و در فتح
 الودود شرح سنن ابن داود گفته که قولها رضعوا الصواتهم دلالت علی انهم بالغوا
 فی الجهر فلا یلزم منه المنع مطلقا من الجهر انتهى این است استیالات
 ما هناك ذکر جهر و جواب هر یکی شنیدی و اما قائلان بجهل نفس جهر
 احتیاج کرده اند بوجهه کثیره قویه که بر آید آن هووی تفسیرت بر دل و آردن
 وجه و جیم مبرهن التعمیر و داند بیهوشی من بیاید الی جهر ط مستقیم
 حجه اولی روایت امام بخاری و مسلم و بیهوشی فی الاسماء و الصفات است این
 بوجهه رضم فرعونان الله ملائکه و یطوفون فی الارض یلقون اهل الذکر
 فاذا وجدوا قوم ینسبون الله تبارک و تعالی الی حاجتکم فیحرفونهم باجنتهم الی
 السماء فاذا تفرقوا عرجوا و صعدوا الی السماء فمسألتهم ربهم و هو اعلم بهم من
 ان جنتهم فینقولون جناس من عند عبید فی الارض یسبحونک و یکبرونک و
 یملکونک فینقول هل روانی فینقولون لا فینقول لورؤی فی فینقولون لو
 رأوک لکانوا الله لک عباده و ارشدک تمجید او اکثر لک تسمیاء
 فینقول فایسألک فینقولون یسألونک الجنة فینقول هل رأوها
 فینقولون لا فینقول لورأوها فینقولون لو انهم رأوها لکانوا الله
 علیها حرصا و ارشادها طلبا و اعظم فیها رغبته فینقول ثم یقولون
 فینقولون من النار فینقول هل رأوها فینقولون لا فینقول لورأوها
 فینقولون

فینقولون لورأوها لکانوا الله منها ذرا فینقولوا انشهدکم ان قد غفرت لهم فینقول
 ملک من الملائکه فلان لیس منهم لفا جاءهم لاجته فینقول هم قوم لا یشق
 جلیسهم و ابو نعیم و ترمذی و احمد و ابن حبان و غیرهم نیز نقل آن روایت
 کرده اند و ابن عدیث صحیح صریح و حکم البیان است فاطع اعناق منکرین
 و اهل زینب و طفیان است حجه ثانیة روایت امام احمد و بیهوشی است از نفس
 مرفوعا قال السقالی باین آدم ان ذکرتم فی نفسک ذکر تک فی نفسی و ان
 ذکرتم فی ظلال ذکر تک فی ملائکة منهم و ان دونت من مشرب دونت منک
 ذلها حجه ثانیة روایت امام احمد و ترمذی است و تحسین کرده آنرا از ان رضی
 الله عنه قال قال رسول الله صل الله علیه و سلم اذا امرتم بربیاض الجنة
 فارفقوا قالوا یا رسول الله و ما ربیاض الجنة قال خلق الذکر حجه و ابی
 روایت طبرانی است از ابن عباس رضی با سنا حسن قال مر رسول
 الله صل الله علیه و سلم بعبد الله بن رواحه و هو ذکر مع اصحابه فقال
 اما انکم الملائکة الذین امرن الله ان اصبرن نفسن حکمکم ثم تلا قوله تعالی و اکبر
 نفسک مع الذین یدعون ربهم بالفداء و العثن اما انما یجلس معکم الا
 الاجلس معکم فلو تکتة ان سجدوا لله سجودهم و ان حمده و الله حمده
 ثم یصعدون الی الرب و هو اعلم بهم فینقولون ان ربنا یهدک لیسبحونک
 فسبحناک و یحمدونک فحمدناک فینقول یا ملائکة انشهدکم ان فی قد

غابت لهم فيقولون فيهم فلان وفلان فيقول هم الذين لا يشق بهم جلسوا
عنه خامسة رواية امام احمد وابو يعلى وابن حبان وسيد الخصال والبيهقي است از ابى حنيفة
رضي الله عنه انه رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يقول اليوم القيمة
سيعلم اهل الجمع اليوم من اهل الكرم فقيل اهل الكرم يا رسول الله فقال
اهل مجالس الذكر ^{عنه} سادسة رواية طبراني في مسند من عظمته است
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما جلس قوم مجلسا لم يذكروا الله فيه
فيقولون حتى يقال لهم قوموا فغفر الله لهم ^{عنه} سابعة رواية بيهقي است از
عنه ابن مفضل رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
ما من قوم اجتمعوا اذ ذكر الله الا ناداهم منا من السماء قوموا فغفر الله لهم
^{عنه} ثامنة رواية طبراني است از عمر بن عبد الله رضي الله عنه قال سمعت
رسول الله صلى الله عليه وسلم ^{عنه} عن عبيد الرحمن وطلحة بن عبيد
رجال ليسوا بابنينا ولا شهداء بعثتني بياض وجوههم نظر الناظرين
يفيطهم النبيون والشهداء ويعقدهم وقرهم من الله تعالى قيل يا رسول
الله من هم قال هم جماعة من نوازع القوم القبائل يجتمعون على ذكر الله
فينشقون اطائب الكلام كما ينشق الكل التمر اطائب ^{عنه} تاسعة رواية حاكم
است از شداد بن اوس رضي الله عنه قال كنا عند رسول الله صلى الله عليه
وسلم فقال ارفعوا ايديكم فيقولوا لا اله الا الله ففعلنا فقال رسول
الله صلى الله عليه

الصلوات
ان الله الملكة قلنا ج ١٣٤
ظن بهذه الملكة

الله صلى الله عليه وسلم اللهم انك بعثتني بهذه الملكة وارقتني بها ووعدتني علمها
انك لا تخلي المحاد ^{عنه} عاشره رواية طبراني است از ابوالدرداء رضي
عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لي بعثتني الله اقواما يوم
القيمة وجوههم النور يفيطهم الناس ليسوا بابنينا ولا شهداء
قال ابوالدرداء فحقنا اعرابنا على ركبته ^{عنه} صفا حلتهم لنا فوفهم فقال هم
المخابرون في الله تعالى من قبائل نقتى وبلا دقتى يجتمعون على ذكر الله
بذكره ^{عنه} حادي عشره رواية طبراني است از ابن عباس رضي الله عنهما
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذكروا الله ذلكم حتى يقول المناقون
انكم تراءون ^{عنه} ثانية عشرة رواية بيهقي است از شعب اليمان وحاكم
وابن حبان وابو يعلى وابن السني از ابو سعيد خدرى رضي الله عنه
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اكنوا ذكرا لله حتى يقولوا انه
مجنون امام يسيوطي در تهذيب الفكري كويده كشد لال بيده و حديث انك تجنون
ومرثا كفتنا عنده الجهر متصور است لا عند السر ^{عنه} از ابن ابي
صبيح بوره كه حج قاطعه وجره صيد سنا طعه اند بر ارباب دانش و
نه اذ كمبر الا كحبيب و غنا داند بوضوح بيوست و به شيوست
رسيد كه في كره و اجتماع ذكرا من اشرف اعمال است و از مشاف
دين و زبده حسنات و شيمه اهل صدق و يقين است و انكار

آن نتیجه غفلت و بی خبری و محض نفاست و بی بصیرت است تنبیه
 بعضی معاندان ذکر را تائید و بیان کنند و از آن مذکره علم و الاء الله مراد
 گیرند درین معنی صورت صحبت ندارد زیرا که حمل لفظ بر خلاف آنچه
 بنده منشا در کرد و بغیر ضرورت بلکه جائز نیست و درباره فضیلت
 مذکره علم احادیث دیگر و آثار بسیار که از تکلف تأویلات سخیفه
 منتره اند کافی است و نیز بعضی کوتاه نظران گویند که اجتماع جماعت
 برای ذکر کردن جهر یا لیه مستلزم نیست و جائز است که ذکر بر
 یکی خفیه باشد علی حد و این خیال ناشی از عدم تدبر و قلمه فتوح و
 تفکر است چه در آن صورت اجتماع لا طائل افته و هیچ فائده معتد به از
 آن ظهور نکند **هذا** به آنکه بعضی بر فضیلت ذکر جهر و بعضی آن بر
 اولویت ذکر سر دلالت دارند و جمع در میان هر دو بدیه و جبر می تواند
 شد که حکم و فضیلت مختلف است باختلاف احوال و اشتیاق و
 موطن در حق بعضی ذکر خفیه در حالت مخصوصه افضل باشد و برای
 بعضی ذکر جهر اولی و اشکل و تقویت آن بنظر و رأی هر فرد و عالم معروض
 و این معنی بر هر روش و مبرهن است که دعوت انبیا علیهم السلام
 همه به جهر بود چنانکه حق سبحانه و تعالی از زبان نوح علیه السلام
 خبر میدهد رب انی معونتم چهارا و افعال و احوال صحابه کرام
 نیز شریف

نیز شود متقاف اند بر صحت و فضل ذکر جهر در تفسیر حسینی آورده که
 بر شب از آستانه فیض آشیانه علی رضی کرم الله وجهه و اولاد کبیر
 شنوده می شد و مولینا عبدالحی دهلوی رحمة الله تعالی در مدالیه
 مینویسد که پیش از نزول وحی شغل آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 ذکر قلبی و لسانی بود و حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه در مکة مکرمه
 در پیش خانه خود مسجدی بنا کرده بوده اند و در آن ذکر جهر می کردند
 حتی که کفار مکه می گفتند که پسر ابوقحافه بنویس از زنده است و پدر و مادر
 حضرت عمار رضی الله عنهما لا اله الا الله را بخبر میگفتند ابو جهل
 علیه اللعنه آنها را شنیده کرد اول کسی که در اسلام حضرت شهادت
 آشفیه آنها بوده اند و حضرت بلال رضی الله عنه را در آنجا
 گرم خوابانیدند خار را میخاموشیدند و غذا میگردند و بلال لا اله
 الا الله بخبر میگفت و حکم شریعتی طلاء و ملت بیضاء دخول در آن
 اسلام بنصرتی قلب و اخراج انسان که ذکر جهر است تحقیق میگردد
 حتی که اگر کافر می در و دل تصدیق کند و بزبان او از آن کند حکم اسلام
 نقره میند و از جمله هلاوت نفسی است نماز و صلوة عبیدین
 و تکبیرات آنها و صلوة جمعه و اذان و خطبه و تکبیر و لبیک اهل
 عرفات و ادعیه در مکه مخصوصه و احرام و عمره و حج و صفاد

مروه وطولها زيات وزيارت قبر مطهر نبوي و صلوة و طهرم بكناب
 مصطفى عليه التمام و التناهي بغير تحقق ميشوند پس ذكر حجر
 شفاي از شفاي دين و اصل اصلي از شرع مبين باشد و متبر
 آن در حضور تعزير و نظير لهذا اشاع نظريه كه ورتنه حقيقي صاحب
 شريعت اند ^{صاحب الشريعه} بذكر حجر بلقيع كرده اند و حضور قلب را شرط آن
 دانستند و ذكر صند بسيار است و اگر زبان ذكر و قلب غافل و
 ساهي باشد خود آن ذكر نباشد نه خفيه نه جهر پس مقصود از ذكر جهر
 ذكر لسان است كه دل با او و اوفق باشد لهذا در بكناب گفته اند
 الذي ذكره منشور الولاية فمنه وفق لذلك فقد اعطى المنشور ومن سلب
 الذي ذكره فقد عمال ومنه در القائل ^{هو الله} الذي اعظم باب انت داخله
 للذنا جعل له الانفاس حراسا و امام قشيري قدس سره فرموده
 الذي ذكره عنوان الولاية و منار الوصولة و تحقيق الارادة و علامته صفة
 البداية و دلالة صفاء النهاية فليس و راء الذي ذكره شمس و عباس
 ما قيل ^{منه} ما اين ذكرتك الا هم يعقلني ^{بسر} و قلب و وحى
 عند ذكر الكافة قال ابن عباس رضي الله عنهما لم يرض الله تعالى
 على عباده فريضة الا جعل لها حجة اعلوا في حال
 العذر غير انه كرفانه لم يجعل له حد ينتهي اليه ولم يعبه احد في تركه
 و انخلوا

من
 اللام

الا مغلوبا على عقله و امرهم بذكره في الاحوال كلها فقال عز من قائل
 فا ذكروا الله قياما و قعودا و على جنوبكم و قال تعالى يا ايها الذين
 امنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا من الليل و النهار و في البر و البحر
 السفر و الكفر في الصحة و السقم و السر و العلانية و على كل حال
 فقال يحيى رضي الله عنه الذكر الكثير ان لا ينفساه ابد و حتى
 مباد كه در قرآن همه جا لفظ ذكر در قراوت باي مشهوره بكنزال
 كه مراد از آن ذكر لساني باشد چه بحسب لغت عرب ذكر قلب را
 بضم ذال معي خوانند و الله الهادي الى الرشاد تحت دعوت سبحانه
 تم نقل هذه الرسالة الميمونة المسماة لوالمولينات النجلى و الجلى
 الياركندي القرظلي مولينا السيد قطيب الدين شاه الدهلوي
 ثم القرظلي القادي المشتمل في المدينة المنورة بعد الساعة الحادية
 عشرة بعد عصر يوم الجمعة ١٢ شهر ذي القعدة عام ١٣٦٩
 بغاية الاستعجال من النسخة التي جاء بها الخليفة دولت شاه به
 الشيخ حسين الكاشغري الطوق قزاق الحنفى القادري خليفة الشيخ
 منصور الحظرة بن الشيخ عبد الخالق القادري الكاشغري الأركوني
 بتعلم عمية الحافظ محمد البصير به الخلافة الفاضل الحنفى ثم المذنب
 الحنفى النقشبندى الميرزا محمد جميع الطرق العلوية قدس الله امره
 اصحابها و انفسنا بغير كتمانهم و جعلنا من حلفهم الصالحين آمين

ساجيه نسلام تهتقيقات مهر كنزى